

دریغا فارسی

سیدمصطفی میرسلیم

مقدمه

عده‌ای مسئول مستقیم اجرای قانون شدند. اما آنچه از روح قانون و مجموع مذاکرات کارشناسان مستفاد می‌شود این که همه باید مراعات مفاد آن را وجهه‌ی همت خود سازند. به راستی آن قانون در این چند سال چگونه به اجرا درآمد؟ در و دیوار شهرها، محله‌ها، کویها و... تا چه اندازه از واژه‌های بیگانه پاک شد؟ متون انتشار یافته، از نظر به کار نبستن واژه‌های وارداتی، تا چه حد پالایش یافت؟ در مجامع و مجالس رسمی با چه جدیتی از به کارگیری واژه‌های بیگانه خودداری شد؟ رسانه‌های همگانی، به ویژه صدا و سیما و مطبوعات، در عمل چگونه آن قانون را محترم شمردند و برای مخاطبان سرمشقه‌های شایسته‌ای شدند؟ در محاورات عمومی چه بهایی به اجرای

نه‌سال پیش، پس از بحث‌ها و بررسی‌های کارشناسی مفصل، طرح قانونی منع به کارگیری واژه‌های بیگانه در مجلس شورای اسلامی تصویب شد. در آن زمان عده‌ای از نمایندگان اجرای کامل این طرح را غیر ممکن، برخی آن را مشکل و تصویب‌کنندگان طرح نیز آن را ضروری دانستند. البته همگی کم و بیش به اهمیت موضوع اذعان داشتند و پاسداری از زبان فارسی را گوشه‌ای از وظیفه مقدس حفظ استقلال فرهنگی قلمداد می‌کردند که بی‌توجهی بدان خسارتهای جبران‌ناپذیر به هویت ملی ما می‌زند و به ویژه بیشترین زیان را به نسل جوان کشور می‌رساند. پس با تصویب آن قانون، مجلس شورای اسلامی بر همه تکلیف کرد و از آن میان،

این قانون داده شد و به چه میزانی استفاده از واژه‌های بیگانه را قبیح شمردند؟ جریان ورود و نفوذ واژه‌های بیگانه چه روندی طی کرد و چه تغییری یافت؟ جایگزینی این واژه‌ها،

واژه‌گزینی و طراحی واژه‌های جدید مورد نیاز مراکز علمی، صنعتی و بازرگانی با چه سرعتی پیش رفت و اصولاً آیا بازدارنده‌ی هجوم سیل آسای واژه‌های وارداتی به دانشگاهها، مراکز پژوهشی، صنایع، مراکز تولیدی و نیز در بین دولتمردان و به تبع آن در ادارات شد؟ پاسخ این پرسشها و بسیاری دیگر را باید دستگاه ناظر بر اجرای قانون بدهد.

ما در هفت بند این نوشتار سعی کرده‌ایم به یادآوری برخی نکات بپردازیم و به پاسخ بعضی از سوالات مطرح شده اشاره کنیم و در ضمن فرآیند ذهنی وابستگی و تعلق خاطر به واژه‌های بیگانه را که گاهی به صورت نوعی اهمال و گاه لجاج ظاهر می‌شود، تجزیه و تحلیل نماییم و بخشی از فعالیها را که باید پی‌گیری کرد و کوششهایی که لازم است فرارونهاد تذکر دهیم و به نوعی به دوستان زبان فارسی، به آنان که معتقد به اصالت و ارزش این میراث مقدس اند، به آنها که دغدغه هویت ایرانی - اسلامی را در سر دارند و به سرنوشت کیان فرهنگی کشور می‌اندیشند و به همه کسانی که ضمن قبول ضرورت مبادلات فرهنگی، خواهان حفظ استقلال و اقتدار جمهوری اسلامی ایران اند هشدار دهیم که تهدیدها بسا سهمناک و پیش‌رونده است.

۱- عقب ماندگی

فن‌آوری در دو بیست سال گذشته رشدی فزاینده داشته است به طوری که برای مثال از ده سال پیش تا امروز رشد و گسترش اطلاعات فن‌آوریهای جدید، به لحاظ حجم و محتوا، معادل حدود کل اطلاعات فن‌آوریهای کسب شده‌ی بشری تا ده سال قبل بوده است و البته این روند ادامه دارد. این تولید فن‌آوری، کاملاً علمی و شناسایی آن نیازمند ادبیات خاص خویش است و به اتکای همین ادبیات است که پس از مرحله تولید فن‌آوری، انتقال دانش فنی انجام می‌گیرد و تکلیف چگونگی آموزش فن‌آوری و ترویج کاربرد و تبلیغ محصولات و توسعه بازار آن روشن می‌شود.

با هر فن‌آوری جدید، واژگان تخصصی آن نیز تولد می‌یابد و آنان که موجد فن‌آوری نوی هستند واژگان تخصصی آن را نیز، به زبان خود، می‌سازند. کسانی که مرتباً در جایگاه مصرف‌کنندگان محصولات فن‌آوری جدید قرار می‌گیرند و جامعه‌ی آنها به بازار مصرف چنان کالاهایی تبدیل می‌شود، همواره به لحاظ ایجاد فن‌آوری و تسلط بر آن چند مرحله از تولیدکنندگان فن‌آوری عقب‌اند و گرچه ممکن است در مصرف محصولات آن از تولیدکنندگان فن‌آوری پیشی گیرند، به لحاظ علمی در موضع ضعف درجا می‌زنند و همین امر، با گذشت

زمان و تکرار فرآیند خرید و به کارگیری کالا و خدمات، آنها را آماده‌ی پذیرش بی‌چون و چرای واژگان بیگانه وابسته بدان می‌کند که فرآیندی به مراتب ساده‌تر و راحت‌تر از ترجمه و به طریق اولی، آسان‌تر از آفرینش واژگان جدید است و نیک می‌دانیم که خودبه‌خود هیچ کس راه سهل را رها نمی‌کند تا مسیر پیچیده را برگزیند.

بدین ترتیب انبوه واژه‌های بیگانه در زمینه‌ها و رشته‌های مختلف به زبان فارسی سرازیر می‌شود که برای مثال به این موارد می‌توان اشاره کرد: در زمینه‌ی رسانه‌های همگانی و مخابرات و اطلاعات، واژه‌های رادیو، تلویزیون، سینما، تکنولوژی، تلفن، فکس، تلفکس، پروژکتور،

ویدئو، موبایل، آنتن، فیبرنوری، کابل، سویچ، آداپتور، دیش، رسیور و جز آن. اختصاراتی نظیر سی‌دی، دی‌وی‌دی، لب‌تاپ، رم، یوپی‌اس، پی‌سی، ال‌سی‌دی، جی‌وی‌سی و امثال اینها. در حیطه‌ی ترابری، واژه‌های اتوبوس، تاکسی، مینی‌بوس، مترو، توربوترن، ترن‌ست، مونوریل، پارکینگ، اتوبان، ترانزیت، کانتینر، و قطعاتی نظیر شفت، پین، موتور، پیستون، رینگ، ریل، ای‌سی‌یو، گیربکس، استارتر، رادباتور، کلاچ،

واشر، سیلندر، دیفرانسیل، کابین، سیت، گیج، تیوپ، هندل و جز آن. در بخش پزشکی، واژه‌های دکتر، نرس، سوپروایزر، برد، پاتولوژی، فرانشر، دژ، سندرم، گما، انترن، رزیدنت، مترون، ژنریک، ریکاوری و امثال اینها، و ابزارهایی مانند سُنْد، آمپول، کپسول، اکو، وکیوم، سونوگرافی، نتیجه‌ای که در اینجا می‌گیریم اینکه کوشش جدی ما باید مبذول جبران عقب‌ماندگی‌هایمان به ویژه در تسلط بر فن‌آوریهای پیشرفته و مورد نیاز حقیقی جامعه‌ی بشری شود: به این مفهوم که ما در هر جا می‌توانیم به تولید فن‌آوری پردازیم و در هر کجا که مجال کافی نیست به بررسی انتقادی فن‌آوریهای موجود و ارزیابی ضرورت و فایده‌ی تجهیز بدان و انتقال دانش فنی مورد نیاز خود مبادرت ورزیم، اما باید در همه حال هوشیار باشیم که هر فن‌آوری در سپهر فرهنگی خاص خود نضج می‌گیرد و مفهوم انتقال فن‌آوری، به هیچ‌وجه مترادف با پذیرش فرهنگ جامعه‌ی خاستگاه آن فن‌آوری نیست و از جمله ابعاد فرهنگی وابسته به انتقال فن‌آوری، زبان آن و واژه‌های تخصصی و ملازم آن است. حاشا و کلاً انتقال فن‌آوری،

مستلزم پذیرش زبان منطقه‌ی زادگاه یا محله‌ی بالندگی آن و بنابراین پذیرش بی‌چون و چرای تمام واژه‌های وابسته بدان در زبان زادگاهی آن نیز نمی‌تواند باشد. ولی البته همراه هر انتقال یا کاربرد فن‌آوری، کوششی نیز برای تکمیل یا تجهیز زبان خود واژگان اصلی و اختصاصی آن فن‌آوری باید به صورت علمی انجام گیرد.

۲- دریغا فارسی

زبان فارسی پس از شکل‌گیری و رسمیت یافتن در اواسط قرن سوم هجری قمری، روند پیشرفت خود را پیمود به طوری که تا قرن هشتم هجری قمری آثاری بسیار ارزنده، آموزنده و روح‌بخش در نثر و نظم فارسی خلق شد که در مقایسه با آثار سایر زبانها در گنجینه‌ی ادبیات جهان، بی‌نظیر است. اما پیشرفت زبان فارسی مختص ادبیات، حکمت و عرفان نبود و در زمینه‌های سیاست و علوم اجتماعی نیز آثار گرانبهایی به فارسی به جای مانده است که هر کدام به نوعی قابلیت‌های این زبان فاخر را نشان می‌دهد؛ در حیطه‌ی صنعت و ابزارسازی نیز زبان فارسی ظرفیت بسیار خوبی دارد و خلاقیت‌هایی تا قرن دوازدهم هجری قمری داشته که حاکی از سیر تکاملی این زبان است؛ زبانی که ابوریحان بیرونی کتاب گرانقدر التفهیم را بدان نوشت بی‌آنکه به استحکام کار خلیلی وارد آید و متن آن به سستی گراید و گرچه متن عربی آن را نیز خود فراهم ساخت، به حدی در این کار مهارت به کار بست که تمییز اصل از ترجمه آسان

نیست به گونه‌ای که حتی بعضی پنداشته‌اند هر کدام تألیفی است مستقل بدون اینکه یکی ترجمه‌ی دیگری باشد (التفهیم ۱۳۶۷، مقدمه، ص کز)؛ زبانی که محمدبن ایوب حاسب طبری در قرن پنجم هجری قمری آثار گرانسنگی نظیر مفتاح المعاملات، شمارنامه، شش فصل در اسطرلاب، کتاب العمل و الألقاب، زیج مفرد، رساله‌ی استخراج در شناختن عمر و بقای آن و المونس فی نزهة المجالس را به آن قلمی کرده؛ و موفق‌الدین هروی و اخوینی بخاری در سده‌ی چهارم هجری قمری به ترتیب کتابهای الأبنیه عن حقایق الأدوية و هداية المتعلمین فی الطب خود را بدان تألیف کرده و شرف‌الدین مسعودی کتاب جهان دانش خود را به آن نگاشته‌اند؛ و... زبانی که سید اسمعیل جرجانی آثار ارجمندی نظیر ذخیره‌ی خوارزمشاهی، الأغراض الطبیة و المباحث العلائیه، حُفَّ علائی و یادگار و امثال آنها را بدان به نگارش آورد که از ارزشمندترین میراث فارسی زبان اوایل قرن ششم هجری قمری است. شواهد از این دست بسیار است و تفصیل موضوع، در خور نوشتاری مستقل است. از قرن دوازدهم هجری قمری به بعد، به دلیل از دست دادن تسلط علمی و فنی و هنری، زاینده‌ی زبان فارسی نیز فروکش می‌کند. به علاوه به تدریج غنا و توانایی زبان شناختی آن، سوکمندانه، جز برای معدودی از متخصصان، فراموش می‌شود. امروزه با اینکه متون معتناهی زیر عنوان گزیده‌های نظم و نثر فارسی برای تدریس به

دانشجویان گردآوری و طبع و نشر شده است، اغلب دانشجویان توجه کافی به این دروس مبذول نمی‌دارند و حتی اعضای هیأت علمی دانشگاهها از اهمیت این آثار غافل‌اند؛ در نتیجه فارغ‌التحصیلان مراکز آموزش عالی، که مسئولان و متخصصان و کارگزاران آینده‌ی کشور از میان آنها برگزیده می‌شوند، عملاً از گنجینه‌ی سرشار زبان فارسی محروم و ناآگاه می‌مانند و چون آنان بنا به مسئولیتی که به دوش می‌گیرند بیش از عامه‌ی مردم بایگانگان مراوده می‌یابند، خواه برای مذاکره‌ی سیاسی یا برای معامله‌ی تجاری، و خواه برای تحصیلات تکمیلی یا به مناسبت سفرهای تفریحی، به آرامی واژه‌های بیگانه آنها را غوطه‌ور و ذهنشان را اشباع می‌کند، به گونه‌ای که دیگر واژه‌های فارسی معادل کلمات بیگانه را تشخیص نمی‌دهند یا واژگان فارسی را ناقص می‌بینند و احساس می‌کنند که مفهوم مورد نظر آنها را نمی‌رساند و لذا گاهی که می‌خواهند مطلبی جدید را ادا کنند، لابد برای کسب اطمینان قلبی، درکنار واژه‌های فارسی، واژه‌ی تخصصی خارجی آن را نیز، بعضاً به ملازمت یک یا چند واژه‌ی بیگانه و غیر تخصصی دیگر، افاده می‌نمایند!

برای نمونه به واژه‌ی «مانور دادن» اشاره می‌کنیم که بسیار در مذاکرات سیاسی به کار می‌رود و به مفهوم «جولان دادن» در فارسی است ولی متأسفانه عده‌ای غافل از وجود واژه‌ی فارسی معادل برای آن، به فکر خلق کلمه‌ی

جدید افتادند و در کمال حسن نیت واژه‌ی «رزمایش» را برای اطلاق خاص نظامی آن برگزیدند! (میرسلیم ۱۳۸۲، ص ۲۱۷) حال آنکه همواره استفاده از معادلهای موجود و احیای آنها اولویت دارد و اصولاً خلق واژه‌ی جدید باید منحصر به مواردی شود که هیچ سابقه و واژه‌ی معادلی برای آن وجود نداشته باشد. پاسداری از زبان فارسی یعنی پاسداری از میراث ادبی و ارزشهای موجود، که گاهی به فراموشی سپرده شده است، نه دفن همیشگی آنها و جعل و تحمیل واژه‌های جدید به جایشان، آن هم با قطع هر گونه پیوند با گذشته تاریخی ارزشمند زبان فارسی.

واژه‌ی «ریسک کردن» در معاملات به مفهوم «خطر کردن» (همان، صص ۱۲۵، ۱۶۹، ۱۸۸ و ۲۳۴)، واژه‌ی «چک کردن» در محاوره‌ی عادی به معنای «بررسی کردن» (همان، صص ۳۰، ۴۹، ۵۲-۵۳، ۶۳، ۹۹ و ۱۰۰) و واژه‌ی «پکیج» به معنای «بسته» و «مجموعه» (همان، ص ۱۸۲)، از جمله‌ی شواهد بی‌شماری است که به رغم داشتن معادلهای فارسی، به همان شکل بیگانه و در بسیاری از موارد به صورتی نادرست به کار می‌روند.

مضحک‌تر آنکه گاه به کارگیرندگان واژه‌های بیگانه، به غلط از آنها استفاده می‌کنند و با مفهومی که هیچ مناسبتی با زبان اصلی ندارد آنها را به کار می‌بندند - مانند واژه‌ی «ترافیک» که به معنای «رفت و آمد» است ولی در فارسی به جای «راه‌بندان» و «ازدحام» از آن استفاده

می‌شود (همان، صص ۸۵، ۸۸، ۹۰ و ۲۲۰). نتیجه اینکه بازشناسی زبان فارسی و قابلیت‌های آن در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فنی، با مطالعه کارشناسانه و بررسی انتقادی متون میراث فرهنگی، از وظایف مهم و اساسی است که آموزش آن باید از سالهای پایانی دوره دبیرستان آغاز شود و در دانشگاه به صورت جدی، و نه تشریفاتی، ادامه یابد و در هر بخش از فعالیتهای اجتماعی، خدماتی و تولیدی نیز باید عنایتی خاص به تاریخچه و سابقه‌ی آن بخش و ادبیات آن، به معنای عام و خاص کلمه، مبذول شود. گردآوری واژگان، اصطلاحات و ترکیبهای مختلف کلمات از متون اصیل فارسی، با همت مجامع مختلف علمی - دانشگاهی و با همکاری مراکز فنی - صنعتی، باید از وظایف مستمر شمرده شود و ضروری است نسبت به چاپ و نشر چنان آثاری برنامه‌ریزی گردد و پشتیبانی لازم صورت گیرد و اقدام به موقع معمول شود.

واژگان فارسی اهمی نشده باشد. در فضای آکنده از هویت ستیزی، به فارسی اندیشیدن و بدان صحبت کردن و نوشتن، شکیبایی و پایمردی طلب می‌کند و کسی سختیهای آن را بر خود هموار می‌نماید که نسبت بدان تعهدی احساس کند. باید راه دیگران را هموار نمود تا اجرای آنچه مقرر گشته میسر شود.

در مرحله‌ی سوم، به آنچه در محیطهای علمی و فنی و تولیدی و خدماتی و به طور کلی بر جامعه می‌گذرد باید نظارت شود. افراد و گروههای مختلف جامعه نباید نسبت به آنچه بر زبان فارسی می‌رود بی‌توجه باشند؛ بر هر یک از مسئولان مستقیم پاسداری از زبان فارسی فرض است هرگاه احساس خستگی کرد، پرچم حراست از زبان فارسی را به دست تازه نفسی

۳- وادادگی
هر فرآیند علمی شامل مراحل چندگانه تأسیس، اجرا، نظارت بر اجرا، بازبینی و اصلاح است. تأسیس بر مبنای بینش انجام می‌گیرد و تا اعتقادی به ارزش و قابلیت زبان فارسی نزد فرهنگ‌وران نباشد، حرکتی هم برای جمع‌آوری واژگان، معادل‌یابی، واژه‌گزینی و طراحی واژه‌ی جدید صورت نمی‌پذیرد. پس از این مرحله،

بدهد که از شنیدن هرگونه سرزنشی در این راه، خم بر ابرو نیاورد. یکی از نشانه‌های بروز خستگی، همانا بسنده کردن به گزارش آنچه رخ می‌دهد و تشریح و تبیین وضع موجود و روند رایج، و فاصله گرفتن از هر توصیه برای جلوگیری از اشاعه‌ی نادرست‌ها، و با احتیاط پرهیز کردن از هر نوع تجویز مصلحانه است. مجریان، اعم از استادان و آموزگاران و گزارشگران و خبرنگاران و نویسندگان و دیگر کارگزاران، از هیچ دقتی در درست‌نویسی و صحیح صحبت کردن و به کار بستن غیرتمندانه‌ی قواعد و ضوابط دستور زبان و خط فارسی فروگذار نکنند؛ هر جا اصطلاح نابجایی به کار رفت بی‌درنگ تذکر دهند، نسبت به استفاده از هر واژه‌ی بیگانه حساس باشند، در هیچ جلسه رسمی و در هیچ انجمنی اجازه ندهند در اجرای قانون سهل‌انگاری شود و این‌گونه نباشد که غلط‌های مختلف با شکل‌های گوناگون، خود را به زبان فارسی تحمیل کند یا واژه‌های عمومی و متداول بیگانه، بی‌محابا بر زبانها جاری گردد و خدای ناکرده به موضوع پاسداری از زبان فارسی با طنز و استهزا برخورد شود بدون آنکه اعتراضی نسبت بدان صورت گیرد. اینها شرایط لازم برای به ذوق آمدن نسل جوان در حفاظت از میراث فرهنگی ادبی و هنری و هویت ملی خویش است. بدون چنان نظارتی هجوم فرهنگ بیگانه، بنیادبرانداز و ورود مخرب واژه‌های بیگانه، غیر قابل جبران می‌شود و شوق اتکا به

خویش و باور قابلیت‌های به اثبات رسیده‌ی خودی در قرون متمادی، از بین می‌رود یا نور آن کمسو می‌شود و حتی انتخابهایی که در واژه‌گزینی صورت می‌گیرد به تدریج به سستی و ضعف می‌گراید و این چنین فرآیند وادادگی آغاز می‌شود. فرآیندی که حاوی نشانه‌های تسلیم در برابر شیخون فرهنگی و ذلت‌پذیری از مستکبران و احساس حقارت نسبت به فرهنگ مسلط آنان است؛ پس لحظه‌ای را نمی‌توان به غفلت گذراند و هیچ نکته‌ای که حاوی نوعی نفوذ فرهنگی از جمله تضعیف زبان فارسی باشد، نباید نادیده گرفت و از کنار آن بدون توجهی درخور، عبور کرد. چنان اهمالی را باید در نطفه کشت و چنان اغماضی را به یقین باید ملامت نمود، والا کار بدان جا خواهد رسید که آنها که افتخارشان در غیرت نشان دادن نسبت به هویت خودی و پاسداری از زبان فارسی است از بیم ملامت مسامحه‌گران و لابلایان لب فرو بندند.

۴- خودباوری

اگر واژه‌های بیگانه‌ای را - غیر از اصطلاحات مصوب جهانی، نظیر متر و کیلو و سانتیگراد که در زبان فارسی نیز رواج یافته است - بررسی کنیم به سه دسته برمی‌خوریم:

یک دسته واژه‌های جعلی‌اند که در زبان اصلی نیز پیشینه‌ای ندارند یا سابقه بسیار ضعیفی دارند، مانند «رادار» و «لیزر» که از کنار هم گذاردن حروف اول کلماتی حاصل شده‌اند.

اگر این واژه‌ها در جامعه‌ی بین‌المللی پذیرفته شده و کاربرد مصوب جهانی یافته باشند استفاده از آنها در زبان فارسی هم می‌تواند مجاز باشد؛

هر چند بهتر است در صورت امکان در کنار واژه‌ی معادل فارسی قرار گیرند. این نوع معادل‌یابیها، چه واژه دارای جنبه‌ی جهانی باشد یا نباشد، به عهده‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. پذیرش همگانی چنان واژه‌هایی، مانند هر واژه‌ی جدید، مستلزم مراعات ویژگیهای متعددی است که اغلب کار واژه‌گزینی را مشکل و پیچیده می‌کند. گاهی نیز این اتفاق می‌افتد که آنچه در خارج از فرهنگستان برای جایگزینی واژه‌های بیگانه پیشنهاد می‌شود مناسب‌تر و شایسته‌تر از مصوبه‌ی رسمی است؛ در این حالت نیز بهتر است اصحاب فرهنگستان به جای پافشاری بر مصوبه‌ی خود، از آن پیشنهاد استقبال کنند. نظیر واژه‌ی پیشنهادی «نمبر» به جای «فکس» که بر «دورنگار»، واژه‌ی معادل مصوب فرهنگستان، به دلایلی شرف دارد....

دسته سوم واژه‌هایی است که معادل مناسب آنها را باید با توجه به مفهومشان یافت و ترجمه‌ی واژه‌به‌واژه کارساز نیست. لذا ابتدا باید مفهوم کاربردی واژه‌ی خارجی را درست شناخت و سپس برای آن مفهوم کاربردی، واژه‌ی مناسب را در زبان فارسی جستجو کرد. دلیل این امر در متفاوت بودن فرهنگهاست؛ چه هیچ دو قومی را نمی‌توان سراغ گرفت که به لحاظ فرهنگی کاملاً مشابه یکدیگر باشند؛ به طور معمول نقاط مشترک وجود دارد ولی در مواردی از شکل‌گیری فرهنگها بروز اختلاف قطعی است و زبان نیز جز نماد گفتاری یا نوشتاری فرهنگ، چیست؟ از این رو به درستی گفته‌اند:

دسته‌ی دوم واژه‌هایی‌اند که عیناً قابل ترجمه‌اند. البته گاه یک واژه‌ی بیگانه معادل چند واژه‌ی فارسی است و گاهی هم در برابر یک واژه‌ی فارسی چند واژه‌ی بیگانه وجود دارد؛ لذا هنرنویسنده یا گوینده در انتخاب واژه‌ی مناسب، هنگام ترجمه است. برای مثال واژه‌ی بیگانه «کنترل» در فارسی، متناسب با محتوای متن، چند معادل دارد: مهار، اداره، نظارت، مراقبت، تحدید، هدایت، اشراف و... (میرسلیم

می‌شود. مانند افرادی که مدت طولانی و به طور پیوسته برای تحصیل یا کسب و کار در دیار غربت به سر می‌برند و گویی در میان شهروندان آن کشورها ذوب می‌شوند و چیزی از وجود، هویت، فرهنگ و زبانشان باقی نمی‌ماند. آنها، اگر بخواهند هم باید مدت مدیدی برای بازیابی خویشتن به لحاظ فرهنگی سپری کنند؛ و خیم تر از این وضع کسانی است که جز مدت مختصری به خارج از کشور نرفته‌اند، یا اصلاً سفری به کشورهای بیگانه نکرده‌اند ولی تحت تأثیر رسانه‌های جهانی یا به تقلید از گروه خودباختگان، با حالتی که عقده‌ی حقارتشان را آشکار می‌کند، ناشیانه مبادرت به استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه می‌کنند؛ و البته بعید است آنها بتوانند خود را بازیابند.

۵- عادی‌سازی

قبول یا رد مناسب بودن واژه یا اصطلاح یا ترکیبی از لغات، فرآیندی ذهنی است. اگر ذهن به استفاده از کلمه‌ای خو گرفته و با معنی و مفهوم آن انیس شده باشد، به سادگی آن را رها نمی‌کند و معادلهای معرفی شده را برای آن به سهولت نمی‌پسندد و نسبت به کاربرد آن مقاومت و گاه حتی مقابله می‌نماید. گویی واژه‌ی بیگانه‌ای که ذهن بدان عادت می‌کند، صرف نظر از درست یا غلط بودن مفهوم یا کاربرد، طنین خاصی در به کاربرنده‌ی آن ایجاد می‌نماید که به او نوعی آرامش خاطر می‌دهد یا بهتر است بگوییم وجدان او را ساکت می‌کند و متقابلاً واژه‌های معادل پیشنهادی به زبان فارسی او را ارضا نمی‌کند. این حالت ذهنی، گاه تا آنجا پیش می‌رود که فرد خوکرده با واژه‌ی بیگانه، حتی از بیگانه بودن آن، بعد از تذکر، به انکار یا اعجاب می‌افتد.

در ادامه‌ی این فرآیند ذهنی، برخی از واژه‌های بیگانه آن چنان برای به کارگیرنده مأنوس می‌شود که آنها را در ترکیبهای فارسی نیز به کار می‌برد، نظیر: رانت خواری (امتیازطلبی ویژه) (میرسلیم ۱۳۸۲، ص ۹۳)، اتوماتیک وار (خود به خودی) و اخیراً واژه‌ی مرکب پارک‌بان!....

کثرت به کارگیری بعضی از واژه‌ها و

می‌شود. مانند افرادی که مدت طولانی و به طور پیوسته برای تحصیل یا کسب و کار در دیار غربت به سر می‌برند و گویی در میان شهروندان آن کشورها ذوب می‌شوند و چیزی از وجود، هویت، فرهنگ و زبانشان باقی نمی‌ماند. آنها، اگر بخواهند هم باید مدت مدیدی برای بازیابی خویشتن به لحاظ فرهنگی سپری کنند؛ و خیم تر از این وضع کسانی است که جز مدت مختصری به خارج از کشور نرفته‌اند، یا اصلاً سفری به کشورهای بیگانه نکرده‌اند ولی تحت تأثیر رسانه‌های جهانی یا به تقلید از گروه خودباختگان، با حالتی که عقده‌ی حقارتشان را آشکار می‌کند، ناشیانه مبادرت به استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه می‌کنند؛ و البته بعید است آنها بتوانند خود را بازیابند.

با توجه به این دسته‌بندی، مشخص می‌شود ادعاهای آنان که می‌گویند در زبان فارسی اساساً برای واژه‌های بیگانه معادل مناسب وجود ندارد بی‌پایه است و اگر آن مدعیان ناگزیر می‌شوند به وفور از واژه‌های بیگانه استفاده کنند، یا از فعالیتها و مصوبات فرهنگستانها بی‌خبرند یا اینکه به ظرافتهایی که هنگام ترجمه‌ی واژه‌ها باید بدانها توجه کرد آگاهی ندارند و معلوماتشان در این زمینه کافی نیست، و یا گرفتار خودباختگی و ضعف فرهنگی شده‌اند. آن ادعاها بیشتر ریشه در جهل و ستم دارد و برای کسانی که در عمل، و نه فقط به لحاظ نظری، به زبان و فرهنگ قومی که بدان تکلم می‌کنند تسلط کامل دارند و نسبت به ویژگیهای

استفاده‌های متنوع وبدون منازع از آنها، ریشه‌ی فرآیند عادی‌سازی ذهنی است و بنابراین، نتیجه‌ای که در اینجا باید گرفت اینکه نسبت به ورود و نفوذ واژه‌های بیگانه از همان ابتدا و بلافاصله باید حساسیت نشان داد و اجازه نداد که واژه‌ای در کنج ذهن انسان لانه کند و با تکرار کاربردهای درست و غلط، حالت عادی به خود گیرد. این عادی شدن، اصلاح و تغییر را مشکل می‌کند و گویا نوعی مشروعیت برای به کارگیری واژه‌های دیرپا به وجود می‌آورد که حتی سد قانونی نمی‌تواند مانع استفاده از آنها بشود. نظیر واژه‌ی «بورس» (به معنای بازار) در ترکیب بورس اوراق بهادار و سهام (به مفهوم بازار اوراق بهادار) (همان. ص ۵۹).

۶- بهانه‌ها

غیر از ادعای نامأنوس بودن، دلایل دیگری نیز مطرح می‌شود که به مقاومت در برابر استفاده از واژه‌های فارسی معادل می‌انجامد؛ در اینجا به برخی از آن دلایل اشاره می‌کنیم:

الف- اختلال در زنجیره‌ی کلام

به کارگیرندگان واژه‌های بیگانه این طور استدلال می‌کنند که جستجوی ذهنی واژه‌ی فارسی معادل ضمن اینکه زمان می‌برد، به فدا شدن اصل مطلب می‌انجامد؛ زیرا انسان ناگزیر فکر خود را مشغول شکل و ظاهر بیان یا نگارش مطلب می‌کند و از محتوای آن منصرف می‌شود و در نتیجه حق موضوع ادا نمی‌شود، یا

آنکه رشته‌ی کلام دچار سکنه می‌گردد. البته وقتی اصالت به زبان بیگانه داده شود، این استدلال برای خود جا باز می‌کند؛ اما اگر وظیفه‌ی ما بیان مطالب به زبان رسمی کشور باشد، که هست، زحمت شناختن و یادگرفتن آن را هم باید به خود بدهیم. چنان که برای آموختن یک زبان بیگانه، آنها که سنگ آن را به سینه می‌زنند، با ثبت نام در یکی از مراکز متعدد آموزش زبانهای بیگانه، رنجهای بسیار بر خود هموار می‌کنند تا بتوانند حق ظاهر و محتوا، هر دو، را در زبان خارجی مراعات کنند. پس آن اختلال در زنجیره‌ی کلام و مکث در رشته‌ی اندیشه و رها شدن اصل مطلب، به دلیل فراموشی زبان فارسی و قابلیت‌های ادبی و علمی آن و اهتمام نوزیدن در به کارگیری تمام عیار آن است.

ب- عربی‌زدایی

در مقابل اعتراض نسبت به استفاده از واژه‌های بیگانه، برخی این طور ادعا می‌کنند که اگر قرار باشد زبان فارسی از لغات بیگانه پاک گردد، شمار عظیمی از واژه‌های عربی دخیل در فارسی نیز باید کنار گذاشته شود که ناممکن به نظر می‌رسد. پس نتیجه می‌گیرند که چون نمی‌توان همه‌ی واژه‌های عربی را حذف کرد، نسبت به سایر واژه‌های بیگانه نیز باید مسامحه نشان داد. در اینجا دو خطا با هم جمع شده است؛ خطای اول آنکه ادعا می‌شود در فارسی واژه‌های بیگانه‌ی عربی بسیار وجود دارد، غافل از آنکه

وقتی صحبت از زبان فارسی است، هیچ‌گاه مقصود فارسی باستان که در زمان هخامنشیان رایج بوده و اکنون زبان مرده‌ای است یا فارسی میانه (پهلوی) که در زمان ساسانیان جریان داشت و از آن زبان نیز امروز در هیچ‌جا استفاده و بدان تکلم نمی‌شود، نیست. زبان فارسی، زبانی است که به لحاظ تعداد واژگان حدوداً ۵۰٪ لغات با ریشه‌ی پهلوی و ۴۰٪ لغات با ریشه‌ی عربی است. این واژه‌ها ممکن است به همان معنایی که در زبان فارسی میانه داشته‌اند یا با همان مفهومی که امروز در زبان عربی دارند، اکنون در زبان فارسی به کار نروند و تنها مفاهیم ثانوی، حاشیه‌ای یا استعاری آنها در فارسی باقی مانده باشد. در این باره واژه‌ی «ربط» را می‌توان مثال زد که در عربی به مفهوم بستن و محکم کردن است و در فارسی به معنای تناسب و پیوستگی به کار می‌رود. همچنین است واژه‌ی «فرش» که در عربی به مفهوم چهارپای مرکوب، و در فارسی به معنای قالی است. اینکه ریشه‌ی لغتی، پهلوی یا عربی است به معنای فارسی نبودن آن نیست؛ زیرا برای مثال، مصدر «فهمیدن» که از ریشه‌ی عربی «فهم» است و با اضافه کردن پسوند «یدن» به فعل فارسی تبدیل شده است در عربی وجود ندارد و پهلوی هم نیست، ولی فارسی است.

زبان فارسی معیار، با آثار بزرگان ادب و حکمت آن شناخته می‌شود؛ همانها که قله‌های رفعت زبان فارسی را پس از رسمیت یافتن فارسی دری در زمان سامانیان برپا کردند و به

زبان فارسی ویژگی ماندگاری اعطا نمودند: فردوسی، سعدی، حافظ و... خطای آن مدعیان از آنجا برخاست که اصولاً زبان فارسی را نمی‌شناسند و با نحوه‌ی تولد و رشد و بلوغ آن آشنا نیستند و به عمد یا به سهو زبان فارسی را با زبان پهلوی اشتباه می‌کنند. آنها نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بپذیرند که این زبان مولود اسلام و سپس بردار اسلام به شبه قاره و خاور دور بوده، و بنابراین از تقدس برخوردار است و نباید اجازه داد آلوده شود؛ زبان فارسی رمز اتحاد امت ایران و ملت اسلام است. عربی‌زدایی به صورتی که در ذهن آن گروه نقش بسته است در اصل جدا کردن ایران از اسلام و قرآن است و خیانت به زبان فارسی به شمار می‌رود؛ خیانت یا اشتباه بزرگی که عده‌ای در فرهنگستان اول در زمان رضاخان مرتکب شدند و برخی هم امروز ناآگاهانه و بعضی دیگر مغرضانه، ساز همان نغمه شوم را از نو کوک می‌کنند.

خطای دوم آنکه مدعیان گمان می‌برند اگر شمار واژه‌های بیگانه‌ای که در دوران اخیر (حدود یک صد سال گذشته) وارد زبان فارسی شده و بعضاً رواج یافته است بسیار باشد، پالایش زبان فارسی از آنها غیر ممکن است؛ پس نتیجه می‌گیرند که باید زبان فارسی را در این آشفتگی فرهنگی که بر جهان امروز مسلط شده است رها کرد و هیچ دغدغه‌ای نسبت به سرنوشت آن از خود بروز نداد، حال آنکه اصلاح راهیچ‌گاه و به هیچ بهانه نباید ترک کرد و چه بهتر که از سرچشمه و هر چه زودتر بدان

مبادرت نمود.

وارداتی بدون تبلیغات، موفق و حتی میسر نمی شود. این گونه تبلیغات آن گاه که از صدا و سیما پخش می شود یا در مطبوعات روزانه و نشریات نوبه ای انتشار می یابد، بر اثر تکرار، در ذهن مخاطبان ماندگارتر است. اما آگهیهای تجارتي، گویی برای راه یافتن در دل مردم هیچ مانع و مزاحمی را بر نمی تابند؛ از این رو با ظهور انواع و اقسام آگهیهای دیواری، پارچه نویسیها و تبلیغات نوین شهری در ده سال اخیر، مشاهده می کنیم که هر کدام آثار مثبت و منفی و جاذبه خود را دارند.

د- نمایشگاهها، گنجینه ها و تماشاخانه ها

در این مکانها است که کالاها و خدمات تولیدی با زرق و برق تمام عرضه می شود و بازار تبلیغات آنها گرم تر است. آثار هنری نیز در گنجینه های تخصصی به نمایش در می آید و بینندگان و اثرپذیران خاص خود را دارد. آنچه در تماشاخانه ها با تبلیغات مستقل ارائه می گردد نیز، چون بیشتر مخاطبانشان جوانان اند، نباید کم اهمیت انگاشت.

ه- فرهنگ مکتوب

مؤلفان، محققان و به ویژه مترجمان و تا حدودی ویراستاران، با کتب و مقالات و داستان نامه ها و یادداشتهای خود ساحت فرهنگ مکتوب را زنده و فعال نگه می دارند. به این نوشته ها، چون از سر صبر و با گزینش فعال خواننده و به دقت مراجعه می شود، ضریب نفوذ بزرگتری

۷- جفا به فارسی

در جفا کردن به زبان فارسی عواملی می تواند سهم تشدیدکننده داشته باشد:

الف- صدا و سیما

این رسانه گسترده ترین تعداد مخاطبان را دارد و بسیار پر بیننده و پر شنونده است. بیشترین برنامه هایی که بدانها توجه می شود نیز آنهایی است که جنبه ی تفریحی دارد، سپس از اخبار و گزارشهای خبری استقبال می شود. بنابراین هنرپیشگان و بازیکنان داستانهای نمایشی و نمایشهای دنباله دار و نیز گویندگان اخبار و گزارشگران، در صورت به کارگیری واژه های بیگانه یا عبارات غلط، عمیق ترین بدآموزیها را مرتکب می شوند.

ب- مطبوعات

این رسانه مخاطبانی دارد که هر چند از نظر تعداد محدودند اما با توجه به اینکه اغلب آنها از میان افراد اهل مطالعه و از صاحب نظران اند و قدرت اثرگذاریشان نیز بر دیگران بیشتر است، اهمیت می یابد، به ویژه عناوین درشت و ریزی که برای جلب مشتریان فرضی انتخاب می شود و لذا حساسیت مضاعف پیدا می کند.

ج- آگهیهای تجارتي

امروزه بازاریابی کالاها و خدمات تولید شده یا

در مقایسه با مطبوعات باید داد؛ هر چند شمار آنها بسیار کمتر است.

و- معلمان

دانش آموز به آموزگار خود، دانشجو به استاد خود، نمازگزاران جمعه به خطیب و امام جمعه خود، متدینان به واعظ مسجد خود و نیز گروه‌های مختلف مردم به سخنرانان مجالس علمی و مذهبی و سیاسی و اجتماعی توجه می‌کنند و چشم به دهان آنان می‌دوزند. این معلمان، رسالت خطیری بر دوش دارند و باید بدانند نحوه‌ی سخن گفتن آنها و شیوه‌ی بیان و انتقال مفاهیم، به عنوان الگو و سرمشق، تأثیر ماندگاری در ذهن و دل مخاطبان‌شان دارد.

یادآوری: برای جلوگیری از اطاله کلام، در بخش‌های مختلف مقاله تنها به ضبط شواهدی اندک بسنده شد. خواننده‌ی محترم برای تفصیل مطلب به کتاب از واژه‌ی بیگانه تا واژه‌ی فارسی (تألیف نگارنده، از انتشارات کتاب باز، ۱۳۸۲) مراجعه فرماید.

۸- فرجام

بندهای هفت‌گانه نوشته حاضر، به طور عمده به تحلیل واقعی‌های تلخ و بیان علل و معرفی عوامل آن گذشت و نباید از یاد برد که اینها تنها شمه‌ای از مظالم رفته بر زبان شیوا و شیرین فارسی است؛ زبانی که روزگاری زبان علم بود و بدان، آثار گرانبهایی در حوزه‌های مختلف علمی به تحریر آمد.

برای مقابله با جریان مبتذل بیگانه‌شفتگی و گرایش به استعمال واژگان عاریتی و یا بعضی واژه‌های نوساخته نامأنوس در زبان فارسی، راهکارهای پرشمار وجود دارد که در این مجال تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم و صاحبان فضیلت را به چالش فرهنگی فرامی‌خوانیم:

۱- از سال‌های آخر دوره‌ی ابتدایی تا پایان دوره‌ی متوسطه مدارس، تدریس برخی از متون کهن ادب فارسی - به صورت کامل - اجباری و در انتخاب این متنها دقت کافی و وافی مرعی شود.

۲- در دانشگاه‌ها و برای کلیه‌ی رشته‌ها، تدبیری به همین منوال اتخاذ گردد و به علاوه برای هر رشته تخصصی واژه‌نامه‌ای که با گذشت زمان تکمیل می‌شود، تدوین گردد.

۳- دانشجویان حوزه‌ی زبان و ادب فارسی و رشته‌های وابسته (به ویژه در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری) نسبت به انتخاب متون کهن علمی - ادبی و تصحیح و تنقیح آنها به عنوان پایان‌نامه، هر چه بیشتر تشویق و توجیه شوند و از فواید مهم و ریشه‌ای آن همین بس که واژه‌های بسا ارزشمند و متروک فارسی از لابه‌لای صحایف این آثار استخراج و عمدتاً به عنوان معادل‌های مناسبی برای لغات بیگانه استفاده شود (برای مثال می‌توان به واژه‌ی زیبای «مزرّد» در کتاب عرائس الجواهر و نفایس الأطایب به عنوان معادل «کربنات کلسیم» اشاره کرد).

۴- فرهنگستان‌های کشور نیز خود را از مراجعات مکرر به میراث کهن علم و ادب فارسی مستغنی

انسانی، علوم اجتماعی، سیاست و... چه کافی است در همایشی شرکت کنیم و ببینیم که در بسیاری از گفتارهای هر سخنرانی، حتی ساده‌ترین تعابیر و واژه‌ها به زبان بیگانه ادا می‌شود بدون آنکه هیچ تذکری به وی داده شود و البته این مطلب به ترکیب اعضای هیئت علمی برگزارکننده‌ی همایشها و گردهماییها و هر مجمع دیگر باز می‌گردد.

۹- نسبت به کلیه مکاتبات در ادارات و مراکز علمی، پژوهشی، صنعتی، بازرگانی و... و عدم استفاده از واژه‌های بیگانه، نهایت دقت مبذول گردد و شیوه‌نامه‌های مناسب تهیه و به وفور در اختیار علاقه‌مندان و عموم مردم گذارده شود.

۱۰- نظارت بر اجرای قانون مصوب مجلس شورای اسلامی جدی گرفته شود و گزارش نحوه‌ی اجرای قانون و موانعی که بر سر راه آن وجود دارد هر شش ماه یک بار تدوین و تقدیم مجلس شود.

منابع

بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، ۱۳۶۷ ه.ش، *التفهیم*، تصحیح استاد جلال‌الدین همایی، تهران، مؤسسه نشر هما.

طبری، محمد بن ایوب (حاسب)، ۱۳۴۹ ه.ش، *مفتاح المعاملات*، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

میرسلیم، سیدمصطفی، ۱۳۸۲ ه.ش، *از واژه‌ی بیگانه تا واژه‌ی فارسی*، تهران انتشارات کتاب باز.

قانون ممنوعیت به کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه مصوب ۱۳۷۵/۹/۱۴ مجلس شورای اسلامی.

آیین‌نامه اجرایی قانون ممنوعیت به کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه مصوب ۱۳۷۸/۳/۱۹ هیئت وزیران به شماره‌ی ۱۶۹۴۱/ت/۱۳۷۸ ه.

ندانند و یقین داشته باشند که به جای ساختن واژه‌ها و ترکیبات نامأنوس، در بیشتر موارد می‌توانند معادل‌های مناسبی را در موارث پیشین میهن عزیزمان بیابند و آنها را جایگزین واژگان نوساخته‌ی دور از ذهن و ناموزون نمایند. البته این مطلب محتاج فهم دقیق گفتار عالمان سلف است که واژه‌های علمی را هر یک در جای مناسب خود به کار می‌برده‌اند و ما نیز باید به همین گونه عمل کنیم.

۵- برنامه‌های صدا و سیما پیش از اجرا به دقت ویرایش و حتماً از هر واژه‌ی بیگانه‌ای مبرا شوند. به ویژه مجریان، آموزش تخصصی و کافی درباره‌ی زبان فارسی ببینند تا در برنامه‌های پخش مستقیم کمتر دچار اشکال گردند.

۶- از نصب آگهیهای متعلق به شرکتهای مختلف در جایگاههای مخصوص (داخل شهرها، در حاشیه‌ی بزرگراهها یا هر مکان عمومی دیگر) که به هر نحوی از واژگان پرزرق و برق بیگانه استفاده می‌کنند - ولو برای شهرداریها درآمدهای کلان در برداشته باشد - اکیداً جلوگیری شود.

۷- بر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که نسبت به عناوین کلیه آثار (پیش از صدور مجوز انتشار) نیز حساسیت ویژه نشان دهند. زیرا در سالهای اخیر شاهد بوده‌ایم که حتی عناوین بسیاری از کتابها و نشریات مشحون از واژه‌های بیگانه است و به وفور هم نشر می‌یابند.

۸- همین طور است اهمیت بسیار زیاد دقت در به کارگیری واژه‌های درست در همایشهای پزشکی، فنی مهندسی، علوم محض، علوم